

گفت‌و‌گوی «جوان» با برادر شهید دانش آموز محمدعلی برزگر

گفت‌می‌روم تا کربلا را برایتان آزاد کنم

■ **نگرس انصاری**

عضو لشکر عاشورا بود. نوجوان ۱۳ساله‌ای که در دو عملیات والفجر ۴ و خیبر به عنوان تیربارچی و تک‌تیرانداز در خط مقدم جبهه حضور یافت. دانش آموز مدرسه عشق و ایمان که در نهایت دلدادگی و مجاهدت در چهارم اسفند ماه سال ۶۲ در جریان عملیات خیبر در جزیره مجنون ۵ کیلومتری جاده العماره به بصره شهید و مفقودالثر شد تا اینکه پیکر پاکش بعد از ۱۴ سال به میهن اسلامی بازگشت. به مناسبت ۱۳ آبان روز دانش آموز، مرادعلی برزگر برادر شهید دانش آموز محمدعلی برزگر در گفت‌و‌گو با «جوان» زندگی برادر شهیدش را روایت کرد.

■ **در تظاهرات قبل از انقلاب شرکت می‌کرد**

محمدعلی متولد خرداد سال ۱۳۴۹ مشکین شهر است. ما چهار برادر و پنج خواهر هستیم. قبل از انقلاب از شهرستان مشکین شهر به پارس آباد مهاجرت کردیم. محمدعلی در جریان پیروزی انقلاب همراه پدر در راهپیمایی‌ها و تظاهرات شرکت می‌کرد و با همان جشه کوچک، تابلو و پلاکاردهای حاوی شعارهای انقلابی را حمل می‌کرد. سن و سال زیادی نداشت اما به اندازه فهم خود از انقلاب و امام خمینی (ره) همپای خانواده بود. محمدعلی در همان زمان عاشق و شیفته امام بود. در حقیقت ارادتش به امام را باید در میان همان روزها جست‌وجو کرد.

کمی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیلی بسیج مردمی، محمدعلی راهی این نهاد مقدس شد و در پایگاه بسیج محل فعالیت‌های خود را آغاز کرد. بسیج فرصت مغتنمی بود تا برادر هم آنچه در توان دارد برای خدمت هزینه کند.

در آغاز جنگ تحمیلی، محمدعلی عضو پایگاه بسیج محل و از فعالان مسجد امام زمان(عج) بود که پدرمان تا سال ۸۸ و زمان رحلتش از اعضای هیئت امنای آن مسجد بود. این راه هم بگویم که پدر در شرکت کشت و صنعت و کار مشغول به کار بود.

■ **در ۱۲سالگی به جبهه رفت**
اولین اعزام محمدعلی بدون اطلاع

روایتی از شهید دانش آموز مهرداد عزیزاللهی | امام بازوی او را بوسید

وقتی نام بسیج دانش آموزی و شهدای نوجوان دفاع مقدس به میان می‌آید، بسیاری از مردم ایران یاد دانش آموز شهید اصفهانی می‌افتند که با صراحت و شجاعت در حضورش در جبهه دفاع و آنجا را محل خودسازی توصیف می‌کنند و از همه پدرها و مادرها می‌خواهد که اگر خودشان نمی‌توانند به جبهه بیایند حداقل مانع رفتن فرزندانشان نشوند. ■■■

شهیدمهرداد عزیزاللهی را می‌گویم. نوجوان بسیجی اصفهانی که قبل از شهادت خود گفت‌وگویی ماندگار و تاریخی با خبرنگار حاضر در خطوط مقدم جبهه انجام می‌دهد. ۱۳ آبان روز بسیج دانش آموزی بهانه‌ای می‌شود تا با خانواده این شهید عزیز تماس بگیرم. صدای لرزان و آهسته پدر شهید از آن سوی خط تلفن به گوشم می‌رسد. خودم را معرفی می‌کنم و می‌گویم می‌خواهم از خاطرات خود از مهرداد بگویند. حال و احوالش برای گفت‌و‌گو کردن مساعد نیست و همین افتخار همکلاسی را از ما می‌گیرد اما نمی‌شود در روز دانش‌آموز از این



شهید و مجاهدت‌هایش سخن نگفت. برای همین یک بار دیگر متن آن مصاحبه را خواندم و این وجیزه را نوشتم تا یاد‌کردی باشد از این دانش‌آموز شهید.
«رَبِّ اشْرَحْ لِي صُدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَأَخْلُ عَفْوَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي.»
و بعد با سلام به امام زمان (عج) و نایب بر حقش قلب تپنده

امین شازو مهنازومت

ارتباط با ما: ۸۸۴۹۸۸۱

د

بعضی از دوستان و بستگان به محمدعلی توصیه می‌کردند که به جبهه نرود و برای اینکه او را بترسانند، می‌گفتند که یعنی‌ها ر‌حم‌ندازند، سر رزمنده‌ها را از تنش‌ان جدا می‌کنند یا آنها را به اسارت می‌برند اما محمدعلی در پاسخشان می‌گفت: من می‌روم تا کربلا را برایتان آزاد کنم، تا بتوانید به زیارت امام حسین (ع) بروید

آنها همیشه منتظر آمدنش بودند. حتی نیمه‌های شب با صدای در حیاط از جای خود می‌پریدند و می‌گفتند حتماً محمدعلی برگشته است. زمان بازگشت آزاده‌ها به کشور مادرم هر روز چشم به راه بود. وقتی هم‌زمان و دوستان محمدعلی می‌آمدند به روستاهای اطراف می‌رفت و خانه به خانه و روستا به روستا در بی شنیدن خبری از برادرم بود. انتظار ادامه داشت تا اینکه خبر تفحص و شناسایی پیکر برادرم به ما رسید. وقتی پیکرش را آوردند، مردم مغان مراسم تشییع باشکوهی بر گزار کردند و پیکرش در گلزار شهدای وادی رحمت به خاک سپرده شد.

■ **مادر می‌گوید حاضر است سه پسر دیگرش را هم در راه اسلام بدهد**

بعد از برادرم محمدعلی من راهی جبهه شدم تا ادامه‌دهنده راه شهیدمان باشم اما به خاطر سن و سال کمی که داشتم و شهادت برادرم مرا برگرداندند. حتی یک بار برای اعزام سه شب در مسجد خوابیدم اما موقع اعزام مخالفت کر کردند. یک بار هم مرا از انبوس اعزام پیاده کردند. خیلی دوست داشتم بروم و راه شهید را ادامه دهم. اما امروز از من نشانه‌هایی را خواهند آورد. قرآن و قلمی دارم که حتماً به دست شما خواهد رسید، همینطور هم شد. محمدعلی رفت و مفقودالاث‌ر شد و کمی بعد قرآن و قلمش را برای مادرمان به یاد‌گار آوردند.

■ **مردم مغان مراسم تشییع باشکوهی برگزار کردند**
مادر ممان سال‌ها چشم‌انتظار آمدن محمدعلی بود. دوران دوری ایشان برای والدین خیلی سخت و دشوار گذشت، اما

د

مصاحبه از صدا و سیمیا پخش می‌شود، حضرت امام خمینی آن فیلم را می‌بیند و می‌خواهد تا مهر داد را پیش ایشان ببرند. امام مهر داد را می‌بینند و بازوی او را می‌بوسند و او هم دست امام را می‌بوسند

مستضعفان جهان امام خمینی صحبتش را ادامه می‌دهد.

مهرداد از انگیزه خود برای حضور در جبهه اینگونه می‌گوید: «آنچه باعث شد من به جبهه بیایم روایت آن برادرهایی بود که قبلاً به جبهه آمده بودند و از جبهه برایم صحبت کرده بودند. اینکه جبهه چه خاصیت‌هایی دارد. اینکه هر کسی بیایداز همه لحاظ در جبهه ساخته می‌شود و ناخالصی‌ها و گناهانشان از بین می‌رود. به جبهه آمدم شاید کمکی در راه خدا بکنم.» خبرنگار می‌پرسد: «خانواده‌ها رضی به حضورتان

گزارش



گزارشی از حضور در منزل جوان ترین شهید کشور

از اهل سنت سیستان و بلوچستان

رزمنده ۱۱ساله‌ای که مرد جهاد و شهادت شد

■ **مغری خیل فرهنگ**
در روز دانش آموز شایسته است از جوان ترین شهید کشور سخن گفته شود. شهید سبیل اخلاقی از شهدای اهل تسنن استان سیستان و بلوچستان است. شهیدی که در ۱۱سالگی راهی میدان دفاع از انقلاب و نظام اسلامی ایران شد و در اوج مجاهدت در هورالعظیم به شهادت رسید. برای دیدار با خانواده شهید همراه با نیروهای جهادی بسیج سازندگی به سیستان و بلوچستان رفتم. نوشتار پیش‌رو توریفی است بر خاطرات آن روز و دیدار با خانواده‌ای که همچنان پا در رکاب ولایت ایستاده‌اند.

■ **حمله صدام را مثل حمله گرگ وحشی می‌دانست**

از اوضاع و احوال سبیل در بحبوحه جنگ می‌پرسم، مولود خانم مادر شهید می‌گوید: «جنگ تحمیلی که آغاز شد هر کسی از هر قشر و در هر سنی که بود برای دفاع از کشور راهی شد. کم کم سبیل هم حرف از رفتن می‌زد اما من مخالفت می‌کردم. تنها مرد خانام بود و پدرش برای کار و کسب در آمد به شهری دیگر رفته بود. نمی‌دانستم با اصرارهای سبیل چه کنم. هر کاری می‌کرد رضی نمی‌شدم. یک روز گوسفندها را به چر ابرد و خیلی زود به خانه آمد، گوسفندها را به حیاط خانه آورد و باز حرف از رفتن زد. گفت مادر از تو می‌پرسم اگر گرگی به گوسفندان حمله کند من زبانه جاری می‌کنند که مفهوم خوشامدگویی را به ما القا می‌کند.

■ **«سبیل» بعد از دوره ابتدایی مرد خانه شد**

همراه با یکی دو تا از بچه‌های جهادی وارد اتاقی می‌شوم که از قرار معلوم اتاق مهمانی است. شاید مساحت اتاق به ۱۰ متر مربع هم نرسد، در کنجی می‌نشینم. مولود خانم گویی بی‌صبرانه منتظر آمدنمان بود، بی هیچ

■ **شهادت در هورالعظیم**

آموزش‌های لازم را در بسیج دیده بود. کمی بعد از اتمام دوره‌های آموزشی راهی شد و من با دعای خیر پدر قماش کردم. بعد از رفتن‌ها از چند گاهی نامه‌هایش به دستمان می‌رسید که از ما می‌خواست در نبودنش و در فراقش صبور باشیم.

شهید سبیل اخلاقی در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۶۴ در هورالعظیم با اصابت ترکش به قلبش آسمانی شد و به شهادت رسید. پیکر مطهرش در روستای گالینک نیکشهر استان سیستان و بلوچستان به خاک سپرده شد اما از سخنان مادر این جوان ترن‌ترین شهید جنگ پیداست که سختی شرایط زندگی لحظه‌ای این خانواده را از ارادت به انقلاب و نظام اسلامی و پایبندی به ولایت فقیه جدا نکرد.

د

گفت مادر از تو می‌پرسم اگر گرگی به گوسفندان اتمان حمله کند من چه باید کنم؟ گفتم خوب طبیعی است که اجازه ندهی گرگ به گوسفندان نزدیک شود باید از آنها دفاع کنی و مراقبشان باشی. به من

نگاهی کرد و گفت مادر صدام با هر چه که در توان دارد به کشورمان حمله کرده است، نباید بروم و از خاک کشورم دفاع کنم؟! دیگر حرفی باقی نماند. حق داشت و من رضی شدم که سبیل به جبهه برود.

جدول سودوکو

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۵۰۸

		۱		۷	۵
			۹		
	۳	۶		۱	
		۹	۳	۴	
				۴	۵
	۶		۱		
		۷	۶		
				۴	
	۹	۳			
			۵		۸

■ **پاسخ جدول شماره ۵۵۰۷**

۸	۱	۷	۳	۵	۶	۲	۴	۹
۵	۶	۷	۱	۸	۳	۲	۴	۹
۱	۳	۸	۷	۶	۵	۲	۴	۹
۷	۶	۸	۳	۵	۲	۴	۹	۱
۳	۸	۷	۶	۵	۲	۴	۹	۱
۳	۸	۷	۶	۵	۲	۴	۹	۱
۷	۶	۸	۳	۵	۲	۴	۹	۱
۸	۳	۵	۶	۷	۱	۲	۴	۹
۸	۳	۵	۶	۷	۱	۲	۴	۹
۶	۵	۸	۳	۷	۱	۲	۴	۹

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

■ **۱- کشور هانوی- مکتب نمادگرایی** ■ **۲- نیزه- آمرزش‌خواهی- همراه تب** ■ **۳- منقار کوتاه- ساین- درشکه- مذاکرات پشت پرده و عمدتاً سیاسی- حرف انتخاب** ■ **۴- فلز چوبی- رود روسیه- جدید** ■ **۵- حرکت هوا- از قدیم گرفته‌اند به نوبت است- دیگ مسی بزرگ** ■ **۶- دگمه تکرار تلفن- فیلسوف فرانسوی و نویسنده کتاب آینده علم- ابر بی باران** ■ **۷- خرس آسمانی- سنگ عیار- سر را به تنه وصل می‌کند- ایمن** ■ **۸- عکس چاپ شده در یک متن- بندری در شمال** ■ **۹- جبه- واحد پول ایران در دوره قاجار و پهلوی- اختیار کامل- سرشت** ■ **۱۰- رود بین چین و کره شمالی- مجموعه‌ای از سرگرمی‌ها را نمایش می‌دهد- دارویی که در طب و جراحی برای التیام جراحات ساده به کار می‌رود** ■ **۱۱- کلاغ سیاه- نایاک شرعی- نویسنده آلمانی برنده جایزه نوبل ادبی سال ۱۹۶۶** ■ **۱۲- زین و برگ اسب- دروازه بسکتبال- آب بند** ■ **۱۳- هنرپیشه می‌گیرد- پروین- حنا- تابید** ■ **۱۴- گربه سان تیز رو- مدافع فرانسوی رئال مادرید- از پیامبران** ■ **۱۵- کاشانه- ووزشگاه مشهور انگلیس**

از بالا به پایین

■ **۱- کشور هانوی- مکتب نمادگرایی** ■ **۲- نیزه- آمرزش‌خواهی- همراه تب** ■ **۳- منقار کوتاه- ساین- درشکه- مذاکرات پشت پرده و عمدتاً سیاسی- حرف انتخاب** ■ **۴- فلز چوبی- رود روسیه- جدید** ■ **۵- حرکت هوا- از قدیم گرفته‌اند به نوبت است- دیگ مسی بزرگ** ■ **۶- دگمه تکرار تلفن- فیلسوف فرانسوی و نویسنده کتاب آینده علم- ابر بی باران** ■ **۷- خرس آسمانی- سنگ عیار- سر را به تنه وصل می‌کند- ایمن** ■ **۸- عکس چاپ شده در یک متن- بندری در شمال** ■ **۹- جبه- واحد پول ایران در دوره قاجار و پهلوی- اختیار کامل- سرشت** ■ **۱۰- رود بین چین و کره شمالی- مجموعه‌ای از سرگرمی‌ها را نمایش می‌دهد- دارویی که در طب و جراحی برای التیام جراحات ساده به کار می‌رود** ■ **۱۱- کلاغ سیاه- نایاک شرعی- نویسنده آلمانی برنده جایزه نوبل ادبی سال ۱۹۶۶** ■ **۱۲- زین و برگ اسب- دروازه بسکتبال- آب بند** ■ **۱۳- هنرپیشه می‌گیرد- پروین- حنا- تابید** ■ **۱۴- گربه سان تیز رو- مدافع فرانسوی رئال مادرید- از پیامبران** ■ **۱۵- کاشانه- ووزشگاه مشهور انگلیس**